

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

خیزران

صفحه	متن روایی داستان	تطبیق داستان کتاب با سند	اعتبار سند (شیعه یا سنی)
	مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۴ ۳۷۹ فصل فی المقدمات قُبِضَ بَغْدَادَ مَسْمُومًا فِي آخِرِ ذِي الْقَعْدَةِ وَ قِيلَ يَوْمَ السَّبْتِ لَسْتُ خَلَوْنَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةً عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ دُفِنَ فِي مَقَابِرِ قُرَيْشٍ إِلَى جَنْبِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عُمُرُهُ خَمْسٌ وَ عَشْرُونَ سَنَةً قَالُوا وَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اِثْنَانِ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا وَ أُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ تُدْعَى دُرَّةً وَ كَانَتْ مَرِيْسِيَّةً ثُمَّ سَمَّاهَا الرِّضَا عَ خَيْزُرَانَ وَ كَانَتْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَارِيَةَ الْقُبْطِيَّةِ وَ يُقَالُ إِنَّهَا سَبِيكَةُ وَ كَانَتْ نُوبِيَّةً وَ يُقَالُ رِيحَانَةً وَ تَكْنَى أُمُّ الْحَسَنِ. حضرت جواد علیه السلام شب جمعه نوزدهم ماه رمضان در مدینه متولد شد بعضی پانزدهم گفته اند، ابن عیاش گفته روز جمعه دهم رجب سال ۱۹۵ متولد شد و در بغداد آخر ذی قعدة بوسیله زهر شهید گردید. گفته اند روز شنبه ششم ذیحجه سال ۲۲۵ بوده در قبرستان قریش پهلوی جدش موسی بن جعفر علیه السلام دفن شد و بیست و پنج سال داشت. بعضی گفته اند: سه ماه و بیست روز از بیست و پنج سال اضافه بود. مادرش کنیزی فرزند داری بنام دره از اهالی مریسیه (دهی است در مصر) بود که بعد حضرت رضا علیه السلام او را خیزران نامید از فامیل های ماریه قبطیه بشمار میرفت. بعضی گفته اند، نامش سبیکه و اهل نوبه که باو ریحانه میگفتند و کنیه اش ام الحسن بود.	اولویت ۱	اولویت ۱
	روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القدیمة) ج ۱ ۲۳۵ فصل فی ذکر وفاته ع قَالَ هِشَامُ بْنُ أَحْمَرَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع هَلْ عَلِمْتَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْمَغْرِبِ قَدِمَ قُلْتُ لَا قَالَ بَلْ قَدِ قَدِمَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَغْرِبِ	اولویت ۱	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		الْمَدِينَةَ فَأَنْطَلَقَ بِنَا فَرَكِبَ وَ رَكِبْتُ مَعَهُ حَتَّى أَنْتَهَيْنَا إِلَى الرَّجُلِ فَإِذَا الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْمَغْرِبِ مَعَهُ رَقِيقٌ فَقُلْتُ لَهُ أَعْرِضْ عَلَيْنَا فَعَرَضَ عَلَيْنَا سَبْعَ جَوَارِكُلْ ذَلِكَ يَقُولُ أَبُو الْحَسَنِ ع لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهَا ثُمَّ قَالَ أَعْرِضْ عَلَيْنَا قَالَ مَا عِنْدِي إِلَّا جَارِيَةٌ مَرِيضَةٌ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْرِضَهَا فَأَبَى عَلَيْهِ فَانْصَرَفَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي مِنَ الْغَدِ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ كَمْ غَايَتِكَ فِيهَا فَإِذَا قَالَ لَكَ كَذَا وَ كَذَا مَقْدَارًا فَقُلْ قَدْ أَخَذْتُهَا فَاتَيْتُهُ فَقَالَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَنْقُصَهَا مِنْ كَذَا وَ كَذَا قُلْتُ قَدْ أَخَذْتُهَا وَ هُوَ لَكَ وَ قَالَ هِيَ لَكَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي كَانَ مَعَكَ بِالْأَمْسِ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ مَنْ أَيْ بَنِي هَاشِمٍ قُلْتُ مَا عِنْدِي أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَقَالَ أَخْبِرْكَ أَنِّي اشْتَرَيْتُهَا مِنْ أَقْصَى الْمَغْرِبِ فَلَقِيتُنِي امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَقَالَتْ مَا هَذِهِ الْوَصِيفَةُ مَعَكَ فَقُلْتُ اشْتَرَيْتُهَا لِنَفْسِي قَالَتْ مَا يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ هَذِهِ عِنْدَ مِثْلِكَ إِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةُ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ عِنْدَ خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَلْبِثْ عِنْدَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَلِدَ غُلَامًا لَمْ يُولَدْ بِشَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا مِثْلُهُ فَلَمْ تَلْبِثْ عِنْدَهُ قَلِيلًا حَتَّى وَلَدَتْ الرِّضَاعَ وَ يُقَالُ لَهَا أُمُّ الْبَنِينِ وَ يُقَالُ لَهَا خَيْرُ رَأْنِ الْمَرْيَسِيَّةِ وَ يُقَالُ سَكْنُ النُّوبِيَّةِ. هشام بن احمر می گوید: موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: آیا اطلاع داری که کسی از مردم مغرب آمده باشد؟ گفتم نه. فرمود: چرا، مردی از مغرب به مدینه آمده است. بیا با هم برویم. سوار شد و من هم همراه آن حضرت سوار شدم. وقتی پیش آن مرد رسیدیم معلوم شد از مردم مغرب است و با او چند کنیز و برده است. به او گفتم: کنیزان خود را عرضه دار. او به ما هفت کنیز را نشان داد که موسی بن جعفر می فرمود نه. سپس گفت: اگر کنیز دیگری هم داری نشان بده. گفت: فقط یک دوشیزه دیگر پیش من باقی مانده که بیمار است. امام کاظم (ع) فرمود: برای تو چه مانعی دارد که آن را به ما نشان بدهی؟ او نپذیرفت و امام (ع) برگشت. فردای آن روز مرا فرستاد و فرمود: به او بگو آن دوشیزه بیمار را به چند می خواهی	
--	--	---	--

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		بفروشی و هر چه گفت بپذیر و بگو خریدم. من پیش آن فروشنده رفتم. گفت: آن دوشیزه از تو باشد، ولی به من بگو مردی که دیروز همراه تو بود کیست؟ گفتم: مردی از بنی هاشم است. پرسید از کدام خاندان بنی هاشم؟ گفتم: اطلاع بیشتری ندارم. گفت: به تو خبر می‌دهم که من این دوشیزه را از دورترین نقطه مغرب (اندلس - مراکش) خریدم. زنی از اهل کتاب مرا دید و پرسید: این کنیزک که همراه تو است برای چیست؟ گفتم: برای خودم خریده‌ام. گفت: سزاوار نیست که این دوشیزه پیش تو باشد. بلکه چنین مقدر است که باید نزد بهترین مردم زمین باشد و پس از اندک مدتی که پیش او باشد پسری خواهد زایید که در خاور و باختر زمین چنان پسری متولد نخواهد شد. آن دوشیزه پس از اندکی که در منزل امام کاظم (ع) بود، برای ایشان حضرت رضا (ع) را زایید. نام این بانو ام البنین یا خیزران مریسی^۱ بود و هم گفته شده که از ساکنان نوبه^۲ بوده است.	
اولویت ۱	اولویت ۱	الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ۳۲۳ باب الإشارة و النص علی ابی جعفر الثانی ع..... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ ابْنِ النُّوْبِيَّةِ الطَّيِّبَةِ الْفَمِ الْمُنْتَجَبَةِ الرَّحِمِ رسول خدا (ص) فرموده: می‌آید پسر بهترین کنیزان، فرزند کنیز نوبی نژاد خوش دهان (دهانش خوشبو است) و نجیب زهدان.	

^۱ . منسوب به مریسه، جزیره‌ای از سودان. رك. به: معجم البلدان، ص ۴۰، ج ۸، چاپ مصر. م.

^۲ . سرزمین گسترده‌ای در جنوب مصر (سودان). رك. به: معجم البلدان، ص ۳۲۳، ج ۸، چاپ مصر. م.